

# زبان فارسی

## رابطه لفظ و معنادر

علی اکبر امامی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر منطقه آموزش و پرورش حمیل

حجت یوسفی نژاد

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر منطقه آموزش و پرورش چوار

### چکیده

در این مقاله، رابطه لفظ و معنا به شیوه کتابخانه‌ای و روش گردآوری به صورت فیش‌برداری و مبتنی بر شیوه پژوهشی - تحلیلی با استفاده از منابع معتبر بررسی شده است. در ابتدای مقاله تعریف زبان‌شناختی و معناشناختی این دو، رابطه آن‌ها تأثیرپذیری‌شان از یکدیگر، بیان شده و در ادامه جستار علل تحول معانی و شیوه‌های تحول و دگرگونی واژه‌ها مطرح گردیده است.

**کلیدواژه‌ها:** معنای ضمنی، مثلث معنایی، مفهوم و مصداق، گسترش معنایی

جوامع انسانی هیچ‌گاه ثابت و یکسان نمی‌مانند و همواره در حال تغییر و دگرگونی هستند. زبان نیز به عنوان «امری اجتماعی» پیوسته و به تبع تحولات اجتماعی، به‌گونه‌ای متناسب با نیازهای جامعه، متحول و دگرگون می‌شود. از این‌رو، هر زبانی در هر زمان آیینی‌ای است که می‌تواند بافت و ساخت جامعه را در خود منعکس کند. بدین ترتیب زبان وسیله برقراری ارتباط در جامعه است و همواره برای رفع نیازهای ارتباطی هم‌زمان و متناسب با تغییرات و تحولات جامعه دستخوش تحول و دگرگونی می‌شود. از آنجا که قواعد کلی و عمومی حاصل از تحقیقات زبان‌شناسی

عمومیت دارند و تمامی زبان‌های موجود در جوامع بشری را در برمی‌گیرند، این علم انعکاسی وسیع و جهانی یافت؛ به سرعت جای ممتازی در میان علوم انسانی باز کرد و دامنه مطالعات آن به زمینه‌های مختلفی چون رابطه زبان و معنا، زبان و اندیشه، نقش زبان در حفظ سنت و انتقال فرهنگ و تجارب بشری از نسلی به نسل دیگر کشیده شد. در واقع زبان، عام‌ترین نظام است و همه نظام‌های دیگر، از جمله نشانه‌شناسی، جزئی از نظام زبان‌شناسی محسوب می‌شوند.

زبان، قبل از همه چیز وجود دارد و ما اصلاً بدون کلمات قادر به اندیشه نیستیم. در حالی که مواظبیم کلمات و جملات را درست و مطابق هنجار به کار ببریم، می‌کوشیم کلام همان مقتضای حال خواننده یا مخاطب باشد تا مؤثر و دلنشین افتد و چه بهتر از اینکه برای تأثیر بیشتر کلام و هر چه دلنشین‌تر کردن آن، سخن خود را زیبا و آراسته بیان کنیم. برای رسیدن به این هدف از همه ابزارها به مقتضای حال باید بهره جست؛ چه صناعات بدیعی و چه فنون بلاغی. هر عنصر زبانی دو رویه دارد:

رویه لفظ و رویه معنا. پس می‌توان این‌گونه بیان کرد که یکی از بخش‌های دانش زبان‌شناسی، معناشناسی (Semantics) و در حقیقت، مطالعه محتوای زبان است. معنای‌شناسی دانشی

است که به یاری آن حالات گوناگون سخن به منظور هماهنگی با اقتضای حال شنونده و خواننده شناخته می‌شود. به بیان دیگر، علمی است که از بلاغت بحث می‌کند. زبان‌شناسی سخن، از بدیع آغاز می‌شود و سرانجام به معانی می‌رسد. این روند باعث می‌شود که آرایه‌ها به سوی درونی شدن و پنهان شدن گام بردارند و از نظر علم معانی و زیباشناختی، هنری‌ترین شوند. «پس، موضوع اصلی علم معنای‌شناسی عمدتاً بررسی جملات از حیث معانی و کاربردهای ثانوی است که گوینده به مناسبت حال مخاطب ایراد می‌کند. در این علم، به‌طور کلی از موارد استعمال انواع جمله‌ها و، به عبارت دیگر، از امکانات بالفعل زبان در زمینه جمله بحث می‌شود» (شمیسا ۱۳۷۳: ۲۹). ساختار معنایی هر کلمه بسیار پیچیده‌تر از این است، زیرا «هر واژه بیانگر مجموعه‌ای از معناهای به هم پیوسته است که یکی از آن‌ها معنای صریح و بقیه معنای ضمنی هستند. معنای صریح یا معنای اصلی واژه که معنای دلالتی یا حقیقی نیز نامیده شده است، یکی از عناصر زبانی است که برای همه کسانی که آن را به کار می‌برند، یک معنا دارد. معنای ضمنی به نام مجازی خوانده شده است» (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۴۱۶). در ادبیات ما بعضی واژه‌ها در معنای ضمنی به کار

# معنا

## لفظ

زبان، عام‌ترین  
نظام است و همه  
نظام‌های دیگر، از  
جمله نشانه‌شناسی،  
جزئی از نظام  
زبان‌شناسی  
محسوب می‌شوند

می‌روند؛ مثل واژه «توپ» که دارای معانی مختلف است؛ مانند: توپ بازی که مقداری پلاستیک یا لاستیک یا چرم و ... به هم دوخته شده است، یا یکی از آلات جنگی، یا واحد شمارش پارچه و یا توپ که در معنایی کنایی به کار می‌رود. گاهی هم یک واژه چند معنا دارد. مهم‌ترین علت پیدایش چند معنایی، امکان کاربرد واژه در مفاهیم نزدیک به هم است و این امکان از نبودن مرزهای قاطع و مشخص بین تصویرهای ذهنی یک کلمه حکایت می‌کند. بسیاری از واژه‌ها علاوه بر معنای عمود خود، در حرفه‌های مختلف معنای خاصی پیدا می‌کنند. هرگاه بتوان به جای جزء یا اجزائی از یک زنجیره زبانی، واحد یا اجزاء دیگری را نشانند، بدون اینکه معنی زنجیره‌ای تغییر یابد، چنین عنصری با یکدیگر در حالت ترادف قرار دارند یا هم‌معنا هستند. گاهی معنای دو واژه، عکس یکدیگر است که در این صورت، رابطه آن‌ها تضاد است. گاهی هم بین دو واژه رابطه تناقض برقرار است. گاهی معنای یک واژه معنای واژه‌های دیگر را نیز در برمی‌گیرد، که این رابطه را شمول یا تضمین معنایی می‌نامند. گاهی هم دو یا چند صورت نوشتاری دارای تلفظ مشابه‌اند که به آن‌ها هم‌اوا می‌گویند. در دنباله بحث می‌توان گفت «تغییر و تحول معنایی، عبارت است از آنکه لفظی ثابت بماند و مدلول و مفهوم آن دگرگون شود» (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۴۱۷). با توجه به این تعریف، علت‌های تحول و دگرگونی معنی واژه‌ها را ذیل علل زیر می‌توان بررسی کرد.

۱. **علل خارجی:** اگر سبب تغییر و دگرگونی معنی واژه‌های در خارج از زبان باشد و این تغییر بر اثر تغییر یک سنت یا روش یا برداشت اجتماعی ایجاد شده باشد، عامل آن را خارجی یا برون‌زبانی می‌دانیم. توضیح اینکه «کلمات در مفاهیم و معانی خاصی بر مبنای نیازهای یک جامعه وضع شده‌اند و از آنجا که جامعه همانند موجودی زنده دائماً در حال دگرگونی و تحول است و بنیادهای آن نظیر دین، سیاست، آداب و رسوم،

حرفه‌ها، ابزارهای زیستن، و مانند این‌ها پیوسته دستخوش دگرگونی هستند، کلمات نیز از این تغییرات مصون نمانده بارهای معنایی آن‌ها همراه با تحولات جامعه تغییر می‌یابد و در نتیجه، الفاظ قالب‌هایی برای محتواهای جدیدتر می‌شوند. مثلاً در گذشته برای زخم زدن به دشمن یا تعیین مسافت و مساحت از پیکان، یعنی ترکه‌های چوبی نوک تیزی به نام تیر، استفاده می‌شد که وسیله پرتاب آن کمان بود ولی بر اثر متروک ماندن این وسیله و جایگزین شدن [آن] با گلوله سربی که از دهانه تپانچه و تفنگ

خارج می‌شود، این گلوله فلزی نیز - که همان عمل زخم زدن را انجام می‌دهد - تیر نامیده می‌شود» (ابوالقاسمی، ۱۳۵۵: ۴۵-۲۵). همچنین بسیاری از شغل‌ها یا تغییر نحوه زندگی و خیلی از ابزار و آلات مربوط به آن‌ها از بین رفته و به تناسب این امر، بعضی از واژگان زبان به‌طور کلی نابود شده یا تغییر معنی داده‌اند.

۲. **علل داخلی:** در مواردی خاص، تمایل به کم‌گویی که یکی از علایق انسانی است، عامل مهمی در تغییرات زبان محسوب می‌شود. «زبان‌شناسان اکثر قوانین ناظر بر تحولات آوایی و

صرف زبان را که موجب راحت تر تلفظ شدن واژگان و عبارات زبان می‌شود، ناشی از عامل صرف کمترین انرژی در گفتار می‌دانند که آن را علت داخلی دگرگونی‌های زبان می‌دانند؛ مثلاً تبدیل **Xsap** به **sab** یا واژه «asp» را **asb** می‌خوانند» (باقری، ۱۳۸۵: ۵). بر این اساس، اگر سبب معنی کلمه‌ای در خود زبان باشد، یعنی تغییر و دگرگونی معنای کلمه بر اثر یکی از قانون‌های زبانی صورت گرفته باشد، علت این تحول را داخلی یا درون‌زبانی می‌نامند که چندین نوع‌اند؛ از جمله: مشابهت، مجاورت و کم‌کوشی.

**۳. تحول تاریخی:** اولین تحول تاریخی زبان، تحول اصوات است. برخی از اصوات زبان فارسی میانه در دوره جدید به کلی از بین رفته‌اند؛ مانند «واو معدوله» در کلمات «خویش، خواهر» و بعضی دیگر از آن‌ها به سایر اصوات تبدیل شده‌اند؛ مثل «ورد - گل» «روچ - روز» و یا در بعضی از واژه‌ها یک یا چند واج حذف شده‌اند؛ مثل «دشخوار: دشوار». دگرگونی دیگر تحول صرفی است. از نظر ساخت کلمات نیز در فارسی جدید تغییراتی رخ داده است؛ نظیر صفت عالی یا فعل مستقبل یا استفاده از فعل‌های مرکب مثل: خواب کردن به جای (خفتن). از دگرگونی‌های دیگر زبان، تحول نحوی است. در ساخت نحوی زبان فارسی جدید نیز دگرگونی‌هایی به وجود آمده است؛ مانند تکواژه‌های نفی، نهی، استمرار و شناسه.

**۴. عوامل اجتماعی:** عبارت از آن است که به مصداق بیرونی، امری بر اثر تحولات اجتماعی تغییر کند و همان لفظ پیشین را با معانی قدیم برای بیان معنی جدید هم به کار گیرند. این‌گونه تغییر معنا هم در درازمدت و هم در کوتاه‌مدت روی می‌دهد؛ برای مثال، واژه «دفتر» که قبلاً مترادف با کاغذ و نوشته و دفتر حساب بوده، امروز به معنای محل کسب و کار است. این نوع کلمه‌ها هر چند از نظر لفظ بدون تغییر باقی مانده‌اند، معانی متفاوتی را به ذهن متبادر می‌کنند. شیوه‌های دگرگونی معنا را نیز می‌توان

به مواردی تقسیم کرد؛ از جمله: شیوه تشبیه، شیوه تضاد، شیوه مجاز، شیوه سببی، شیوه ملازمت، شیوه ترجمه و شیوه کنایه.

در ادامه بحث به ساختن واژه‌های جدید می‌پردازیم.

برای بیان معانی و مفاهیم یا پدیده‌های جدید واژه‌های جدیدی به وجود می‌آیند. این واژه‌ها به شیوه زیر ساخته می‌شوند:

**۱. عبارت وصفی:** از رایج‌ترین راه‌های جدید ساختن واژه‌های نو از طریق نامیدن عبارت وصفی است؛ مانند ماهوت پاک‌کن، آب خشک‌کن.

**هر گاه بتوان به جای جزء یا اجزائی از یک زنجیره زبانی، واحد یا اجزاء دیگری را نشانند، بدون اینکه معنی زنجیره‌ای تغییر یابد، چنین عناصری با یکدیگر در حالت ترادف قرار دارند یا هم‌معنا هستند**

**۲. استفاده از تشبیه:** راه دیگر ساختن واژه‌های جدید تشبیه است. بسیاری از گل‌ها و گیاهان در فارسی بنابر شباهتی که به حیوانات دارند، نام‌گذاری می‌شوند؛ مانند درخت زبان گنجشک، گل‌گاو زبان و لوبیا چشم بلبلی.

**۳. ترکیب:** یعنی به هم پیوستن دو یا چند کلمه [اسم و فعل] با معنی مستقبل برای ساختن معنایی جدید؛ مانند: جوالدوز، جا کاغذی و کفش‌کن.

**۴. روش اشتقاقی:** یعنی به هم پیوستن یک کلمه معنی‌دار با یک یا چند جزء بی‌معنی یا افزودن «وند» به اسم؛ مثل زردک، سیاهک، هزاره و هفته.

**۵. علائم اختصاری:** نخستین واح‌های چند کلمه را با هم می‌آمیزند و کلمه جدیدی می‌سازند؛ مثل: نزاچا، نماجا و

سمت.

**۶. قرینه‌سازی:** گاهی یک شیء تازه به قرینه کلمات دیگر نام‌گذاری می‌شود؛ مانند ماشین عکاسی، ماشین رخت‌شویی، ماشین ظرف‌شویی، ماشین ریش‌تراش.

**۷. تلفیق و امتزاج:** «گاهی برای نام‌گذاری، یک واژه نو می‌توان دو واژه را با هم تلفیق کرد و واژه جدیدی ساخت» (باقری، ۱۳۷۵: ۱۹۴)؛ مانند: سرکه + انگبین ← سکنجبین.

ساختن واژه‌های جدید با اقتباس از الفاظ خارجی، به سبب پیشرفت صنعتی و گسترش ارتباطات امری انکارپذیر است؛ مثلاً ورود انواع واژه‌های دخیل به زبان فارسی و تکیه‌کلام‌های بزرگان عرصه ادبیات، سیاست که در زبان رایج می‌شوند. دیگر اینکه استادان برجسته علوم گوناگون برای خلق آثار جدید واژه‌های جدید اختراع می‌کنند؛ مثل «مان واژه» به معنای ادات تشبیه یا اصطلاحاتی در ادبیات که استادان مجرب اختراع کرده‌اند. همچنین تکیه‌کلام بازیگران سینما که بعد از مدتی تعدادی از آن‌ها در زبان مردم باقی می‌مانند و به عنوان واژه جدید وارد عرصه زبان عموم مردم می‌شوند. راه دیگر ساختن واژه‌های جدید، تکرار کلمات است (کم‌کم) یا دوگان‌سازی (اتباع) مانند: پول مول، چیز میز است.

#### منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۵). تحول معنی واژه در زبان فارسی، تهران؛
۲. باقری، مه‌ری. (۱۳۸۵). تاریخ زبان فارسی. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۳. ———. (۱۳۷۷). مقدمات زبان‌شناسی. چاپ دوم، تهران: انتشارات نشر قطره.
۴. ساغروانیان، سید جلیل. (۱۳۶۹). فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی. تهران: انتشارات نما.
۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). معانی و بیان ۱. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۶. فضیلت، محمود. (۱۳۸۵). معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.